

کارگران یونان و سال ۲۰۱۳!

حمید قربانی

کارگران یونان سال ۲۰۱۳ را با اعتصاب بر علیه طبقه حاکمه بورژوازی نه تنها در یونان بلکه جهانی شروع کردند. بر طبق گزارش گونه ای که در وبلاک انقلاب (Revolution) درج شده است* ۱ کارگران بخش مترو و قطارهای زیر زمینی پایتخت یونان آتن روز اول ژانویه در اعتصاب بودند. این اعتصاب بر علیه برنامه ریاضت اقتصادی است که از طرف ارگان سه گانه (ترویگان) سرمایه ی امپریالیستی جهانی به دولت دست راستی و ائتلافی پیشنهاد و بوسیله نمایندگان مزدور و نوکر سرمایه در مجلس در حال بررسی و تصویب می باشد. یکی از شهروندان می گوید : «هر بار در آستانه سال نو به خود امید می دهیم که این سال بهتر از سال گذشته خواهد بود، اما نباید دیگر خود را گول زد، شرایط ما هیچ فرقی نکرده است.»، همان منبع و اما چرا؟

در زیر اشاره ای به این مسئله می کنم و راهی برای برون ارائه می شود، با امید آنکه مورد توجه رفقای کارگر در داخل کشور قرار گیرد و با نقد و بررسی و تفکر به یک راه چاره ای برسیم، زیرا که وضعیت کارگران فقط در یونان اسفناک نیست و در ایران شاید اسفناکتر و دامنه فلاکت، فقر اقتصادی و فرهنگی و فحشاء و اعتیاد گسترده تر نیز هست. این روزها در ایران بر اثر این اوضاع که زندگی را برای میلیونها کارگر و زحمتکش تنگتر کرده است، جنب و جوش امید وار کننده ای به چشم می خورد. فقط این مبارزه طبقاتی همبسته و سازماندهی اقتصادی- سیاسی اش می باشد که قادر است راهی بگشاید و چاره ای بیاندیشد و درد مشترک را درمانی باشد. نه چشم بستن به آسمان و نه به لطف حاکمان دروغگو و رذل، پست فطرت و زالو گونه و نه اینکه طبقه انگل سرمایه دار که تولدش در "خون و چرک" طبقه کارگر بوده است و نه دولت های معظم سرمایه داری امپریالیستی که تنها و تنها شبانه رور در حال برنامه ریزی برای دست یابی به سود بیشتر و افزایش سرمایه و هر چه متمرکز تر کردن آن در دستان یک عده قلیل خون خوار و بنا براین کشتار توده ای ما کارگران و زحمتکشان هستند.

یونان

کارگران و جوانان بیکار و توده های زحمتکش در یونان نسبت به تمامی کشورهای قاره اروپا بلکه جهان در این دو ساله اخیر بیشترین اعتصابات عمومی ۲۴ و ۴۸ و حتی ۷۲ ساعته، (۱۸ الی ۲۴) عمومی و سیاسی به همراه تظاهرات و اعتراضات توده ای با شعارهای رادیکال و انقلابی، داشته اند. دولت انتخاباتی را ساقط کرده و احزاب توده ای طبقه حاکمه و نیز به نام کارگر (حزب سوسیال

دموکرات را از ۴۵ درصد در سال ۲۰۰۹ به حدود ۶ درصد در آخرین نظر خواهی ماههای اواخر سال قبل) رسانده اند و درست بر عکس احزاب چپ و رادیکال از حدود ۵ درصد در سال ۲۰۰۹ به بالاتر از ۳۲ درصد (حزب سیریزا در آخرین نظر خواهی) ارتقاء داده اند. در ضمن همین ناامیدی از احزاب رسمی طبقه سرمایه دار و افشار دیگر فضائی را ایجاد کرده است که در آن حشرات بس مضر نازیست - فاشیست ها هم بعنوان نیروی ذخیره حمله فردای طبقه حاکمه به طبقه کارگر نیز رشد نمایند، و اما، رشدشان هنوز خطرناک نیست. کارگران و کارکنان محل های کارشان را به اشغال در آورده و تحت رهبری خویش قرار داده و اداره کرده و می کنند. محلات زیادی از شهرها را با ایجاد کمیته ها و شوراهای محلی از چنگ نیروهای سرکوبگر در آورده و به طور خود مختار اداره نموده اند. مایحتاج عمومی مردم را از قبیل مواد خوراکی، لباس و میوه و سبزیجات و گوشت و... با ایجاد مکانها و بازارهای همیاری و با همبستگی و خود اداره ای توسط توده های کارگر و زحمتکش تهیه و در اختیارشان می گذارند. با پلیس ضد شورش درگیر شده و چندین بار و چندین ساختمان متعلق به بانک ها، احزاب رسمی و سازمانهای دولتی را تسخیر و آتش زده اند و خود پارلمان نیز فقط به ضرب با توم و گاز اشک و گاز خفه کننده و گلوله های پلاستیکی و سربی پلیس ضد شورش تا کنون از اشغال و به آشغالدانی تبدیل شدن، نجات یافته است. حتی طبقه حاکمه را به انشقاق کشانده و نمایندگان و ارگانهای سرکوبگرشان را در مقابل یک دیگر قرار داده اند. همین سال قبل بود که رئیس اتحادیه پلیس اوضاع کنونی را بدرستی با اوضاع دهه ۱۹۴۰ و اشغال یونان از طرف دولت امپریالیستی نازیستی- هیتلری آلمان و خونتا های نظامی (حکومت افسران در دهه ۱۹۶۰) مقایسه نمود و دستور دستگیری نمایندگان سرمایه جهانی (ترویکان) را صادر کرد. به قوی دیگر کاری نمانده است که کارگران و زحمتکشان یونان، زن و مرد و پیر و جوان نکرده باشند.

و اما، دولت همچنان بر اسب مراد سوار است و به پیش می تازد و سرمایه داران یونان به همراه سرمایه داران اروپائی و بویژه آلمان و جهان به مکیدن خون کارگران مشغول هستند و بر ثروتشان می افزایند. سازمانهای جهانی سرمایه مانند صندوق بین المللی، بانک مرکزی اروپا و کمیسیون مالی و دارائی اتحادیه اروپا به چپاول مشغول و به تعیین کننده ترین ارگانها و نهادهای عملی در سیاست و گذارندن (تصویب و اجرای) برنامه های ریاضت اقتصادی، کسری حقوق و مزایا، پائین و پائین تر آوردن استانداردهای زندگی کارگران و زحمتکشان در یونان تبدیل شده اند و هر روز بر تعداد بیکاران و بی نوایان می افزیند. بیکاری در یونان به بالاتر از ۳۰٪ و برای جوانان (سنین ۱۸ تا ۲۵ ساله) به رقم سرسام آور یعنی ۵۲٪ و بلکه بالاتر رسیده است. مردم را از خانه و کاشانه شان بیرون می اندازند، البته این مخصوص یونان نیست بلکه مسئله ای جهانی است و بویژه در اسپانیا گرفتن خانه و به خیابان انداختن، خرت و پرت و خود انسانهای زحمتکش و شریف که سال ها کار کرده و به ثروت ثروتمندان افزوده اند، به سمبل بحران موجود در این کشور تبدیل شده است. این لکه ننگی است که با هیچ ترفندی نمی توان از دامن یکی از ثروتمندترین قاره جهان با سرمایه داران دزد و انسانکش پاک کرد. هم اکنون ۱۷۰۰۰۰۰۰ اسپانیائی را به همین عنوان و شیوه بی خانمان کرده اند. این مسئله یک جنبش توده ای رادیکال را باعث شده است.

چرا؟

۱- اینکه بحرانی که سیستم سرمایه داری را در بر گرفته، به بیماری مزمن و خطرناکی که تشبیه به بیماری سرطان خونی کرده اند که هر چه خون تزریق می کنند، از پائین به بیرون می دهد، مبتلا است که راه و چاره آن از نظر سرمایه، ایدئولوگ ها و کار بدستان خشن و قاتل اش یعنی دولت های معظم سرمایه داری جهانی (امپریالیستی) و تمامی ارگانهای قاره ای و جهانی اش مانند (سازمان ملل متحد، سازمان جهانی کار، صندوق بین المللی پول، سازمان تجارت جهانی و سازمانها نظامی دولت های امپریالیستی غرب و همواره آماده حمله و کشتار انسان (ناتو)، اتحادیه اروپا و همچنین سازمان جدیدالتاسیس بریسک بوسیله دولتهای امپریالیستی {برزیل، روسیه، هند آفریقا و چین} و... فقط و فقط در چاپیدن و باز هم چاپیدن کارگران و زحمتکشان نهفته است و می رود که جوامع بشری تحت سلطه سرمایه را به "جهنم" واقعی در روی زمین و نه در عالم هیروتی و ناسوتی برای میلیاردها انسان کارگر و دهقان و جوان یعنی کارگران فردا و بیکاران امروز تبدیل نماید. ما این را در جنگ های موجود در آفریقا و بویژه منطقه خاورمیانه و... الان شاهدیم.

۲- از نظر نیروی مقابل یعنی طبقه کارگر بعنوان اصلی ترین نیروی اجتماعی که قادر است آنها را به مصاف نهائی بطلبد و وادار بعقب نشینی و در نهایت با گسترش و تعمیق مبارزه آگاهانه خویش بعنوان طبقه سرنگون، زیرا که تولید کننده اصلی نعم مادی جامعه معاصر سرمایه داری است، اگر کمر خود را راست کرده و چون ستون واقعی از زیر ساختمان عظیم سرمایه بیرون بکشد، ساختمان در هم می یزد. و اما، برای اینکه کارگران در جهان، اروپا و بویژه یونان این کار را قادر گردند، انجام دهند، یعنی جوابی که به نفع انسان تولید کننده، یعنی اکثریت بالاتفاق ساکنین جامعه، انسانهای محکوم و محروم از نعم مادی تولید شده بوسیله نیروی کارشان دهد و خود و جامعه را نجات دهد، به یک حزب و ارگانی نیازمند است که توده ی کارگر و میلیونها انسان زحمتکش را بتواند با آگاه نمودن از منافع طبقاتی شان که بر ضد و ورای این جامعه استثماراری است، بسیج و سازماندهی کرده و آنها را برای یک مبارزه همه جانبه، بدون هیچگونه توهمی به احزاب موجود طبقه حاکم و دولت ها و برای بر کندن ریشه اصلی یعنی خود سیستم سرمایه داری آموزش و آماده کند*۲. چنین حزبی از درون همین مبارزات حی و حاضر طبقاتی موجود و در دل همین مبارزات، ولی نه به طور خود بخودی بلکه به توسط و تلاش کارگران آگاه، کارگران سوسیالیست- کمونیست با چشم انداز انقلاب اجتماعی مسلحانه نه فقط در یونان بلکه اروپا و جهان تشکیل می شود. حزبی که می داند دولت کنونی را باید با نیروی قهر انقلابی کارگران و دیگر زحمتکشان فقط در هم شکست و ارتش و نیروهای سازمان یافته سرکوبگر دیگر طبقه حاکمه را در هم کوبیده و داغون و ملغی نماید و دولتی جدید با فرم و محتوای جدید، دولت شوراهای کارگران و زحمتکشان (دیکتاتوری پرولتاریا) را بنا نهاد. کارگران و توده ی زحمتکش را با این روحیه متحده کرده و آماده بزرگترین از خود گذشتگی، نه برای دیگران، بلکه این بار و برای اولین بار در تاریخ تا کنونی انسان یعنی از هنگام ایجاد و بنیاد گذاری جامعه طبقاتی بر اساس مالکیت خصوصی بر ابزار تولید که از دورن و با از همپاشی جامعه اولیه کمونیستی، جامعه کمونیستی نه خود آگاه و توانمند و پاسخ گو به نیارهای انسانی بلکه از نظر نیاز به بقا نسل انسان و کمبود نعم مادی و طبیعی، موجودیت و رشد و نمود یافت، برای خودشان یعنی «خود رهائی» کارگری، پرورش و آموزش دهد. چنین حزبی و چنین انقلابی بهیچ عنوان نمی تواند حرب و انقلابی در خود یعنی کشوری باقی بماند و باید و قادر است تمام قاره اروپا و بعد

جهان را در برگیرد. یعنی به درک گفته مارکس- انگلس در سال ۱۸۵۰ «انقلاب مداوم»^{۳*} و «حزب جهانی طبقه»^{۴*}، که در سال ۱۸۶۴ از جانب کارل مارکس ارائه داده شد، نائل آید.

از جانب دیگر یونان اگر چه خود کشوری بسیار نیست و از اقتصادی نه زیاد قوی و تعیین کننده در برابر اقتصاد کشورهای دیگر اروپا برخوردار، ولی به دلیل واقع شدن در منطقه استراتژیکی مدیترانه، انقلاب را خیلی راحت و فوری می تواند به انقلاب آفریقا از طریق مصر و آسیا از طریق ترکیه، تبدیل و وصل نماید و مخصوصن در شرایط کنونی، با بحران عمیق و فرگیر سرمایه و موجودیت یک جنبش قوی و از پائین، شعله انقلاب خیلی راحت و زود می تواند به سه قاره گسترش یافته و بساط سلطه سرمایه جهانی (امپریالیستی) را با خطر جدی روبرو نموده و در هم سوزد. آری، سرمایه و دولت هایش کاملن این را دانسته و آگاه هستند، آنها می دانند که کل اروپا و بویژه کشورهای بزرگی چون اسپانیا، ایتالیا، پرتغال بر انبار باروت در حال اشتعال قرار دارند و آتش انقلاب را در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و بویژه مصر را، هنوز نتوانسته اند به خاموشی کامل بکشانند. هر آن امکان سازمانیابی کارگران انقلابی، طبقه کارگر اروپا و مصر و نیز یونان و اسپانیا موجود هست و این نیرو اگر با ایده انقلاب اجتماعی مسلحانه قاره ای- جهانی که امکان مادی اش کاملن مهیا است به حرکت درآید، هیچ نیروئی را قدرت رویارویی با آن نیست. برای همین است که بهیچ عنوان و به این سادگی ها یونان را از دست نمی دهند.

. انقلاب اجتماعی کارگران ، چیزی نیست که از سر علاقه مندی من به انقلاب و رهائی انسان از جامعه انسانکش کنونی باشد، بلکه با توجه به واقعیات جهان کنونی، جهان سرمایه داری که برای نگه داری آن، طبقه سرمایه دار و دولت هایش امروز شمشیر را از رو بسته اند، بعنوان نمونه کشتار کارگران معدن طلای آفریقا جنوبی، از کلیه زراخانه های نظامی- ایدئولوژیک ارتجاعی، حیل، فریب و حتی خرافاتی مذهبی که دو قرن قبل خود سرمایه داران و نمایندگانشان به تمسخر می گرفتند (روز نابودی جهان) استفاده می کنند، احتملی واقعی و شدنی و قابل اجرا هست. اگر کارل مارکس- انگلس در سال های ۱۸۴۴ و ۴۵ تئوریک ان به اثبات این مسئله پرداختند که "لغو شرایط موجود اجتماعی" یعنی سیستم سرمایه داری و بر قرار کمونیسم را « زمانی که کارگران اراده کنند» دانستند، کتاب نقد ایدئولوژی آلمانی، اکنون خود واقعیات سخن می گویند و دیگر بررسی عمیقی نیز برای نشان دادنش به باورمن، لازم نیست. این را در گفتارها و نوشتجات سران و ایدئولوگ های سرمایه داران به روشنی می توان دید. فقط کافی است که انسان یکی از شماره های مثلن اکونومیست ، نیویورک تایمز، لوموند و حتی روزنامه های لیبرال های "وطنی" مثل شرق و اعتماد ملی و.. را یک نگاه بکند. کارگران، اما، نیازمند ناامیدی از همه قوای استثمارگران سرمایه دار و باور آوردن به نیروی طبقاتی خویش و توده ی زحمتکش میلیاردي عمیق ان هستند.

به باورمن، کارگران یونان هم امید انقلاب کنونیستی در قاره اروپا و جهان هستند و هم تاوان سختی را دارند متحمل می شوند*^۵، این تاوان و خسارت هوناک را فقط با یک همبستگی قاره ای و جهانی کارگری و ایجاد یک حزب کارگران آگاه، نه تنها کشوری بلکه انترناسیونال کمونیستی جدید، با استراتژی و چشم انداز انقلاب جهانی «انقلاب مداوم» ، می توان و باید کم نمود.

توضیحات

*۱-

<http://nowawaz17.wordpress.com/2013/01/02/%D8%A2%D8%BA%D8%A7%D8%B2%D8%B3%D8%A7%D9%84-2013-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%DA%A9%D8%A7%D8%B1%DA%AF%D8%B1%D8%A7%D9%86-%DB%8C%D9%88%D9%86%D8%A7%D9%86-%D9%85%D8%B9%D9%86%D8%A7%DB%8C-%D8%AF%DB%8C%DA%AF/>

*۲- لنین: انقلاب پیروز مند اجتماعی لافل مستلزم دو پیش شرط می باشد: تکامل نیروهای مولده به سطح بالائی رسیده باشد و پرولتاریا به اندازه کافی آماده باشد. ولی در سال ۱۸۷۱ این دو پیش شرط موجود نبودند. سرمایه داری فرانسه هنوز رشد ناچیزی داشت و فرانسه در آن زمان عمدتاً یک کشور خرده بورژوائی بود (سر زمین پیشه وران، دهقانان و خرده فروشان و غیره). از طرف دیگر یک حزب طبقه کارگر وجود نداشت. آمادگی و تعلیم درازمدت طبقه- که در مجموع هنوز حتی تجسم روشنی از وظائف خود و راه حل های آن نداشت- موجود نبود. نه یک تشکیلات جدی سیاسی پرولتری وجود داشت و نه اتحادیه های کارگری و سازمانهای تعاونی وسیع...». لنین، گرامی باد یاد کمون، چهلمین سالگرد کمون پاریس- ۱۹۱۱.

حال، اما شرط اول نه تنها در یونان بلکه در سراسر جهان به طور کلی آماده است. تشکیلات کارگری نیز به وفور در یونان و اروپا موجود هستند ولی احزاب کارگری بورژوازی یعنی سوسیال دموکرات یعنی خواهان صلح طبقاتی یعنی فدا شدن منافع و خود کارگران، یعنی اجرای برنامه های ریاضت اقتصادی، یعنی پر کردن جیب رهبران حزبی و اتحادیه ای (رهبر اتحادیه مثال آلمان حقوقی برابر ۱۶ هزار بورو در ماه دارد) غلبه واقعی بر جنبش طبقه کارگری در جهان و بویژه در اروپا دارند. طبقه کارگر به طور خیلی فوری نیازمند به حزب انقلاب اجتماعی خویش است.

*۳- اگر کارگران آلمان بدون گذر کامل از یک پروسه رشد طولانی انقلابی قادر به گرفتن قدرت سیاسی و اجرای کامل منافع طبقاتی خودشان نیستند،... ولی، آنها باید با درک روشنی از منافع طبقاتی خود، با اتخاذ هر چه سریعتر موضع مستقل حزبی خود، و با بستن راه عبارات سالوسانه خرده بورژوازی دمکرات، مبنی بر عدم نیاز به تشکیلات مستقل حزبی پرولتاریا، بخش عظیمی از پیروزی نهائی شان را خود به سرانجام برسانند. ندای جنگ آنها باید این باشد: "انقلاب مداوم". (لندن، مارس ۱۸۵۰ مارکس- انگلس گلیات آثار مارکس- انگلس به انگلیسی، جلد ۱۰، صفحات ۲۷۷-۲۸۷)

*۴- سخنرانی کارل مارکس - افتتاحیه انترناسیونال اول - «کارگران برای اینکه مبارزه شان به پیروزی برسد، نیازمند به حزب خودشان نه تنها کشوری بلکه بین المللی هستند»، نقل بمعنی

*۵- در اساطیر یونان کلاسیک، قهرمانی است به نام پرومته (پرومتهوس). این پرومتهوس آتش را با زرنگی و زیرکی از چنگ خدای خدایان زئوس در می آورد و به انسان هدیه می کند. بهمین جرم زئوس بر او خشم می گیرد. او را گرفته و در غاری در کوه اورامانات به چهار میخ کشیده و زندانی می کنند. او تا جهان باقی است، همچنان زنده است. هر روز صبح عقابی به درون چاه آمده و با نوک تیز خود تکه ای از جگر پرومته را می کند. بدین سان او را زنده محکوم به چنین مجازاتی نموده اند. امید است که طبقه کارگر جهان به یاری کارگران در یونان شتافته و کارگران در یونان بدین سرنوشت هولناک دچار نشوند. این امید بر پایه واقعیات است.